

سازه‌انگاری معرفتی و برساخت‌گرایی اجتماعی

نوید یوسفیان*

میرسعید موسوی کریمی**

چکیده

«سازه‌انگاری معرفتی» و «برساخت‌گرایی اجتماعی» در زبان انگلیسی اگرچه از نظر لغوی به هم نزدیک اند؛ اما هر کدام مکتبی جداگانه محسوب می‌شوند که اولی نظریه‌ای تأثیرگذار در معرفت‌شناسی و دیگری نظریه‌ای جامعه‌شناسانه در مورد معرفت است. در این نوشتار پس از معرفی مفاهیم اصلی هر مکتب و صورت‌بندی درجات متفاوت از هر یک، به نقش تفکرات غالب بر هر مکتب در تحلیل موضوعاتی همچون تئوری‌های آموزشی، تبعیض‌های اجتماعی، مفهوم پناهجو و حتی فلسفه علم پرداخته شده است و در ادامه اهمیت کتاب «برساخت‌گرایی واقعیت» مورد بحث قرار گرفته است. در انتها، این نظریه‌ها از منظرهای گوناگون مورد نقد و بررسی قرار گرفته اند و نقاط ضعف و قدرت هر یک بیان شده است.

واژگان کلیدی: برساخت‌گرایی اجتماعی، سازه‌انگاری معرفتی، معرفت‌شناسی.

مقدمه

نقش ذهن بشر در درک واقعیت‌هایی که در اطراف او در جریان است موضوع جدیدی نیست. اما بررسی چگونگی اثرگذاری آن در برداشت از واقعیت و همچنین میزان این فرآیند بحثی است که در علوم شناختی و همچنین معرفت‌شناسی فلسفی و بیشتر در قرن

* دانشجوی مهندسی مکانیک و فلسفه علم Email: navyd88@yahoo.com

** هیئت علمی فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۲۰

بیستم، به دغدغه فیلسوفان تبدیل شد. پس از کم شدن سیطره پوزیتیویسم بر علوم اجتماعی و عینیت‌گرایی در معرفت‌شناسی، انواع مختلفی از فلسفه‌ها نظریات خود را سامان دادند و به موضوع‌های مهم مباحثات فلسفی تبدیل شدند. یکی از این رویکردها در معرفت‌شناسی، سازه‌انگاری معرفتی است که اگر ریشه آن را در جامعه‌شناسی پی بگیریم به برساخت‌گرایی اجتماعی می‌رسیم.

در این نوشتار سعی خواهیم کرد آشنایی مقدماتی با این دو مکتب یعنی سازه‌انگاری معرفتی و برساخت‌گرایی اجتماعی را ارائه نماییم که اولی نظریه مهمی در معرفت‌شناسی فلسفی است و دیگری نظریه جامعه‌شناختی شاخصی در مورد معرفت است.

ابتدا مفاهیم اصلی این دو مکتب را با توجه به منابع مختلف مرور خواهیم کرد و سپس به نحله‌های مختلف ریشه گرفته از این مکاتب اشاره‌ای خواهیم داشت و پس از آن به نقش سازه‌انگاری اجتماعی در بحث‌های مربوط به روش‌های آموزشی و بعد از آن به مفاهیم مهم و موضوعات مورد مناقشه فیلسوفان می‌پردازیم که ریشه در برساخت‌گرایی اجتماعی دارند و در نهایت نقدهای وارد بر این تئوری‌ها را مطرح کرده و پاسخ‌های خود را به آنها را ارائه خواهیم داد.

۱. مفاهیم اصلی

۱-۱ سازه‌انگاری معرفتی

سازه‌انگاری معرفتی (Constructivist Epistemology) یکی از مهم‌ترین نظریه‌هایی است که در مورد چگونگی شکل‌گیری باور و روند توجیه آن در ذهن انسان و همچنین مفهوم صدق یک گزاره مطرح است. ایده اصلی آن تأکید بر وابستگی معرفت بشر از واقعیت، بر تفکر و ذهن شناساگر است. در این مکتب واقعیت مستقل از ذهن بشر به عنوان موجودی مستقل وجود دارد؛ اما معنا و معرفت نسبت به آن همواره ساخته انسان است. هر شخص وابسته به تجربیات و باورهایی که دارد به نوعی خاص با گزاره‌های جدید مواجه می‌شود و فرآیند توجیه گزاره‌ها و شکل‌گیری باور در شخص مورد نظر متفاوت از شخص دیگری با پیش‌زمینه‌ها و باورهای متفاوت است و بدین طریق افراد مختلف ممکن است باورهای موجه اما متناقضی داشته باشند. در این نظریه باورهای موجه نسبت به گزاره‌ها نیستند به معنای صدق گزاره‌ها که به طور معمول و بر اساس تئوری مطابقت با واقع

(Correspondence Theory) شناخته می‌شود. بلکه از آنجا که واقعیت هستی‌شناختی (Ontological Reality) را دور از دسترس ذهن شناساگر می‌داند تعریفی جدید از صدق گزاره بیان می‌دارد که در نظر فیلسوفان مختلف مربوط به این مکتب متفاوت است. اما همگی شناخت انسان را جدا از واقعیت هستی‌شناختی تلقی می‌کنند: «همه ادعاها نسبت به واقعیت‌گرایی را می‌توان به درون‌نگری تقلیل داد» (Rorty, 1982).

عینیت‌گرایی خام که در رویکردهای پوزیتیویستی، قائل به عینیتی جدا از ذهن شناساگر است و شناسایی آن جدا از پیش‌زمینه‌های شناساگر ممکن تلقی می‌شود مورد نقد جدی سازه‌انگاری معرفتی است به طوری که در این مورد خاص نزدیکی‌هایی میان این مکتب و هرمنوتیک فلسفی وجود دارد که هر دو به بیانی پانهادن به بیرون از فرآیند سنت برای شناخت پدیده‌ها را شبیه به تلاش برای پانهادن به بیرون از پوست بدن می‌دانند.

اصطلاح سازه‌انگاری معرفتی برای اولین بار در مقاله‌ای از ژان پیاژه (Jean Piaget)، فیلسوف بزرگ قرن بیستم اهل سوئیس، در سال ۱۹۶۷ در مقاله‌ای با عنوان «منطق و معرفت علمی» در دایرة‌المعارف دلپلد به کار گرفته شد که در آن پیاژه از بروور (Bruer)، ریاضیدان و فیلسوف آلمانی به عنوان یک سازه‌انگار انتقادی در زمینه ریاضی نام برد. پیاژه خود یکی از مهم‌ترین فیلسوفان این مکتب است که مطالعات وی به همراه جان دیوی (John Dewey) در مطالعات پیشرفت کودکان امروزه منجر به جنبش فراگیری پیشرو (Progressive Learning) شده است.

تاریخ این مکتب را می‌توان در عرصه‌های گوناگون پیگیری نمود: در یونان باستان و در نوشته‌های هراکلیتوس (همه چیز حرکت می‌کند، هیچ چیز ثابت نیست) یا در نوشته‌های پروتاگوراس (انسان معیار تشخیص همه چیز است) می‌توان ریشه‌های تفکر انسان محوری را یافت که بعدها توسط کانت (Kant) منجر به تغییری در فلسفه شد که خود کانت در سنجش خرد ناب از آن به عنوان انقلابی کپرنیکی یاد می‌کند. این زمینه‌های پیدایش خود را در دیگر زمینه‌ها همچون روانکاوی فیزیک در آثار گستون بچلرد (Gaston Bachelard, 1934) یا حتی شعر فرانسه توسط پل والری شاعر قرن بیستم نمایان نمود. اما شاید هیچ فیلسوف معاصر همچون ویتگنشتاین (Wittgenstein, Ludwig) متاخر و مفهوم ابداعی وی، بازی‌های زبانی، در جان‌دهی به مفاهیم سازه‌انگاری اجتماعی اثر نگذاشته باشد. نقش زبان در شکل‌گیری مفاهیم در بساخت‌گرایی اجتماعی بسیار اساسی است که در توضیح این مکتب به این موضوع می‌پردازیم.

۲-۱ برساخت‌گرایی اجتماعی

غالباً که «برساخت‌گرایی اجتماعی» (Social Constructionism) و «سازه‌انگاری اجتماعی» (Social Constructivism) که ریشه در سازه‌انگاری معرفتی دارد، به اشتباه جای یکدیگر به کار می‌روند. در صورتی که برساخت‌گرایی ریشه در فلسفه علوم اجتماعی دارد و تغییر و تکامل یک پدیده را وابسته به زمینه اجتماعی آن بررسی می‌کند؛ در حالی که سازه‌انگاری چگونگی شکل‌گیری معرفت در انسان را وابسته به زمینه اجتماعی مورد تحقیق قرار می‌دهد.

برساخت‌گرایی اجتماعی تمرکز بر مفاهیم واقعیت، معرفت و یادگیری است. ایده اصلی این مکتب تأکید بر وابستگی مفاهیم اجتماعی بر رفتارهای ممکن (در مقابل ضروری) اجتماعی انسان‌هاست. بدین معنا که بسیاری از مفاهیم همچون پول، اجاره کردن، تابعیت، دموکراسی و روزنامه همگی برساخته زندگی بشر هستند و جدا از آن مفهومی ندارند. این نکته چنان که بور (Burr, 1995) بیان می‌دارد، به مفهوم رد جبرگرایی و بیان توانایی انسان‌ها در شکل‌دهی به مفاهیم نیست و اجبار انسان‌ها در برساختن مفاهیم اجتماعی را انکار نمی‌کند. ولی به‌طور مؤکد در مقابل ذات‌گرایی (Essentialism) قرار می‌گیرد که ساختار واقعیت را جدا از ذهن انسان در نظر می‌گیرد.

یان هکینگ (Hacking, Ian)، فیلسوف علم معروف کانادایی در کتاب مهم خود (برساخته بودن چی؟، ۱۹۹۹) منظور از برساخته بودن یک مفهوم را در متون مختلف بررسی می‌کند و این‌طور نتیجه می‌گیرد که افراد مختلف منظوره‌های مختلفی از به کار بردن این واژه دارند. وی بیان می‌دارد که دو منظور عمده برداشت می‌شود که همگی در اولی مشترک‌اند اما در دومی اختلاف وجود دارد:

وقتی می‌گوییم X برساخته است یعنی:

در شرایط فعلی X پذیرفته شده است و به نظر می‌رسد X اجتناب‌ناپذیر است.

۱. X وجودش ضروری نبوده است و اصلاً ضرورتی نداشته است که آن چنان که هست باشد. X و یا X در حال حاضر، توسط ذات چیزها تعیین نیافته است و چگونگی آن اجتناب‌ناپذیر نیست.

در رویکرد دوم، گزاره‌های فوق مقبول هستند؛ اما فرض دیگری نیز وجود دارد:

۲. X آن چنان که هست، کاملاً بد است.

۳. ما آسوده‌تر بودیم اگر X نبود؛ یا حداقل اساساً تغییر می‌کرد.

در بخش مفاهیم مورد بحث این مکتب، نوع نگاه‌های مختلف نمایان خواهد شد؛ اما نکته قابل ذکر دیگری که در مورد این نوع تفکر می‌توان بیان کرد ارتباط آن با برخی اندیشه‌های پست‌مدرن همچون نوشته‌های ژان فرانسوا لیوتارد (Jean Francois Lyotard) فیلسوف و تئورسین ادبی قرن بیستم است که واقعیت را روایتی برمی‌شمارد که ریشه در توافق جمعی (Consensus) دارد. در این تلقی از واقعیت نیز برداشت از واقعیت توسط شناساگر قوت می‌گیرد و مفهوم واقعیت هستی‌شناختی (واقعیت آن گونه که هست) بی‌معنا و ناهمگون برشمرده می‌شود؛ زیرا راهی برای کشف آن، به صورتی که هست، موجود نیست. این جاست که این ایراد مطرح می‌شود که گویا برساخت‌گرایی و سازه‌انگاری، معرفت‌شناسی را با هستی‌شناسی خلط می‌کنند. اما به نظر می‌رسد که جز در شکل قوی برساخت‌گرایی اجتماعی که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم وجود واقعیت آن گونه که هست مورد تردید قرار نمی‌گیرد و بیشتر، همان‌طور که رورتی مطرح می‌سازد (رورتی، ۱۹۸۲)؛ بحث بر سر روش دست‌یابی به واقعیت است.

۲. درجه‌ها و گرایش‌های مختلف

۲-۱. سازه‌انگاری معرفتی

سازه‌انگاری فرهنگی: دانش و واقعیت، محصولات زمینه فرهنگی خود هستند. بدین طریق ممکن است آنچه در فرهنگی موجه و مقبول به نظر می‌رسد در فرهنگی دیگر کاملاً ناموجه باشد و مقبولیت نداشته باشد. تأکید بیشتر در این گرایش بر تفاوت روش‌شناختی دو فرهنگ متفاوت است. برای مثال در فرهنگ غربی روش شناسایی بیشتر بر توضیحات استوار است؛ در صورتی که در فرهنگ آمریکایی‌های بومی، وقایع اهمیت بیشتری دارند. در این نوع، خود عقلانیت بحثی فرهنگی محسوب می‌شود و در فرهنگ‌های متفاوت نتایج متفاوت به دست می‌آید.

سازه‌انگاری تندرو: در این نوع از سازه‌انگاری نقش واقعیت هستی‌شناختی باز هم کاسته می‌شود و خود دانش به عنوان عنصری خودسازمانگر تلقی می‌شود که در ذهن بشر اتفاق می‌افتد. از این‌رو امکان دسترسی به واقعیت، آن گونه که هست ممکن نخواهد بود. سازه‌انگاری رادیکال یا تندرو بیشتر از همه از آثار ارنست وون گلسسفلد (Ernst Von Glasersfeld) در دهه ۵۰ و ۶۰ متأثر است (www.oikos.org/psicen.htm).

سازه‌انگاری انتقادی: در این گرایش نه تنها واقعیت و دانش زیر سؤال قرار می‌گیرند بلکه در مورد مدرک، سندیت، تجربه و اثبات نیز تردیدهایی مطرح می‌شود. در این نوع نگاه هیچ چیز به دور از جنبه‌های ایدئولوژیک و سیاسی نیست و نمی‌توان به بی‌غرض بودن معرفت اطمینان داشت.

معرفت‌شناسی ژنتیکی: این اصطلاح بیش از همه در آثار پیازه نمود داشته است. پیازه در آثار خود روند تغییر و رشد ذهن کودکان را به‌عنوان نمونه‌ای از فرآیند تأثیر اجتماع بر معرفت و به‌طور مؤکد یادگیری مورد بررسی قرار می‌دهد و مطرح می‌سازد که کودک از مرحله خودمحوری (Egocentrism) به مرحله اجتماع‌محوری (Sociocentrism) وارد می‌شود و معرفت خود را در روابط اجتماعی که با دیگر افراد دارد، شکل می‌دهد.

۲-۲. برساخت‌گرایی اجتماعی

برساخت‌گرایی اجتماعی ضعیف: این درجه از برساخت‌گرایی اجتماعی وجود برخی مفاهیم را به عنوان مفاهیم برساخته اجتماعی منجر شده از بیناذهنیت (Intersubjectivity) افراد و روابط آنها می‌پذیرد اما قائل به برساخته بودن همه مفاهیم نیست. چنان‌که جان سرل (John Searle, 1995) بیان می‌دارد، ساختار منطقی واقعیات اجتماعی این معنا را می‌رساند که اگر همه چیز برساخته ذهن بشر باشد دچار تناقض فلسفی می‌شویم. وی اضافه می‌کند در صورتی که پایه برساخته‌ها مفاهیم غیربرساخته (مفاهیم صرفاً فیزیکی) نباشند دچار دور معرفتی می‌شویم و امکان برساخته شدن مفهومی جدید را منتفی می‌داند.

برساخت‌گرایی اجتماعی قوی: در این نوع رادیکال از برساخت‌گرایی اجتماعی، وجود واقعیت صرفاً فیزیکی و غیربرساخته اساساً منتفی دانسته می‌شود. برای مثال اگر مفهوم دریا بین همه زبان‌ها و همه انسان‌ها مشترک است و یک تصور نسبت به آن وجود دارد، این موضوع تنها نشان دهنده توافقی تقریباً کامل بین همه انسان‌هاست و نشان از وجود واقعیت عینی جدا از انسان‌ها ندارد. همان‌طور که مشخص است این نوع از برساخت‌گرایی اجتماعی وارث نوع رادیکالی از ایده‌آلیسم است و همان‌طور که در قبل نیز اشاره شد به برخی تفکرات پست‌مدرن شباهت دارد.

اما باید دقت داشت برخلاف نقدهای زیادی که به برساخت‌گرایی مبنی بر قضاوت اشتباه هستی‌شناختی مطرح است (برای مثال در مقاله پل بوقوسیان (Paul Boghossian)، برساخت‌گرایی اجتماعی چیست؟ (۲۰۰۱))؛ چنان‌که پاتر (Potter, 1996) پاسخ می‌دهد،

برساخت‌گرایی اجتماعی یک دکترین هستی‌شناختی نیست؛ بلکه بر چگونگی تشکیل مفاهیم و معرفت بشر تکیه دارد.

۳. سازه‌انگاری معرفتی و نقش آن در آموزش

یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که سازه‌انگاری در آنها اثرگذار بوده است بحث آموزش و چگونگی یادگیری است. در این نوع سیستم آموزشی، تأکید بر فرهنگ و زمینه افراد در فرآیند یادگیری است که بر اساس این نظریه، شیوه آموزش باید به طریقی باشد که افراد توانایی شکل‌دهی به دانش جدید را بر اساس فرهنگ و زمینه خود داشته باشند. برای همین دانش‌آموز به طریقی در فرآیند کشف دانش علمی درگیر می‌شود تا خود بتواند بر اساس بینادذهنیتی که با هم‌گروهی‌های خود دارد به مفاهیم جدید و در نهایت به معرفت دست یابد.

مقصود از بینادذهنیت، فهمی مشترک است که میان افراد مختلف و بر اساس دغدغه‌های مشترک، توسط برهم‌کنش‌ها شکل می‌گیرد. در این شرایط مفهوم اجتماعی شکل می‌گیرد. این مفاهیم اجتماعی توسط گفتگوهای درون‌گروه منجر به شکل‌گیری دانش می‌گردد (Gredler, 1997).

بیوم کیم (Beaumie Kim) در مقاله‌ای که برای دانشگاه جورجیا تألیف کرده است (۲۰۰۱) حالتی فرضی برای بیان چگونگی این سیستم آموزشی مطرح می‌سازد که در آن معلم مدرسه که شاگردانش در زنگ آموزش شکسپیر با خستگی و بی‌تفاوتی درس را دنبال می‌کنند، تصمیم می‌گیرد درس را به شیوه دیگری ارائه دهد. وی دانش‌آموزان را به گروه‌های مختلف تقسیم می‌کند و از هر گروه می‌خواهد که یکی از بخش‌های هملت شکسپیر را توسط عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی امروزی، به صورتی کاملاً مجزا از دیگر بخش‌های نمایش اجرا نماید. بدین طریق هر کدام از دانش‌آموزان می‌بایست متن را بخواند، تفسیر نماید و آن را به زبان امروزی ترجمه نماید. همچنین بایستی بر اساس درکی که از شخصیت دارد عروسکی بسازد و آن بخش از نمایشنامه را برای بقیه کلاس اجرا کند. بدین طریق هر کدام از افراد گروه بر اساس زمینه‌ها و فرهنگ خاصی که دارد به فرآیند شکل‌گیری بینادذهنیت به نوعی یاری می‌رساند و درک مشترک و برساخته‌ای از موضوع می‌یابد.

مثال دیگری توسط واکر (Walker, 2008) مطرح شده است. در این مثال برای آموزش چگونگی سوختن شمع فارادی به جای توضیح دادن علمی پدیده، از خود دانش‌آموزان خواسته می‌شود کشف کنند که شمع چگونه کار می‌کند. آنها با مشاهدات ساده آغاز می‌کنند و سپس شروع به نظریه‌پردازی می‌نمایند و سپس آنها را آزمایش می‌کنند. معلم نیز آنها را ترغیب و به جلو هدایت می‌کند. در این شرایط اگر روش موفقیت‌آمیز باشد دانش‌آموز مبحث مهمی را در مورد اشتعال فراگرفته است.

آدری گری (Audrey Gray, 1997) در رساله فوق‌لیسانس خود خصوصیات کلاسی را که بر اساس تئوری سازه‌انگاری عمل می‌کند این گونه برمی‌شمارد:

۱. دانش‌آموزان به صورت فعال درگیر موضوع هستند.
۲. محیط دموکراتیک است.
۳. فعالیت‌ها متقابل و دانش‌آموزمحور است.
۴. معلم سعی می‌کند فرآیند یادگیری را تسهیل نماید و دانش‌آموزان را ترغیب به مسؤل و خودمختار بودن نماید.

۴. برساخت‌گرایی اجتماعی و مفاهیم مورد بحث

برساخت‌گرایی و سازه‌انگاری چنان‌که اشاره شد بسیار به یکدیگر نزدیک هستند و با اینکه در حوزه‌های متفاوتی بحث می‌کنند، هر دو تأکید بر بینادهنیت را به جای واقعیت جدا از ذهن در دستور کار دارند. یان هکینگ (۱۹۹۹) ارتباط این دو را به خوبی بیان می‌دارد: گفتمان برساخت‌گرایی اجتماعی معمولاً نه تنها در خصوص موردهای این جهانی همچون چیزها و انواع و اتفاقات به کار می‌رود بلکه به باور ما نسبت به آنها نیز مربوط می‌شود. برساخته بودن مفاهیم و باور نسبت به آنها در حوزه‌های مختلف اثرگذار خواهد بود. این موضوع موجب نوع نگاه جدیدی نسبت به مفاهیمی چون جنسیت، تبعیض نژادی و حتی علم خواهد شد. در این قسمت به طور خلاصه چند بررسی مهم در این گفتمان را مرور می‌کنیم.

آنتونی آپیا (Anthony Appiah, 1996) تحقیقاتی در مورد ریشه‌های تبعیض نژادی در مورد رنگین‌پوستان انجام داد. وی در نهایت نتیجه گرفت این گونه تبعیض‌ها هیچ ریشه علمی، فیزیکی یا بیولوژیک ندارند و باور به تفاوت‌هایی میان نژادهای مختلف تنها ریشه

در نقش‌های اجتماعی دارد. به بیان دیگر مفهوم تبعیض و باور به تفاوت، هر دو ریشه در زمینه‌های اجتماعی دارند و برساخته اجتماع هستند.

در بررسی هلن موسا (Helene Moussa, 1992) در مورد زنان پناهنده که به زور مجبور به مهاجرت شده‌اند که مورد توجه یان هکینگ نیز قرار می‌گیرد، چگونگی تأثیرگذاری مفهومی برساخته بر باورهای زن پناهجو مورد بررسی قرار می‌گیرد. یان هکینگ (۱۹۹۲) این بررسی را بدین شکل صورت‌بندی می‌نماید:

۱. ایده کانادایی زن پناهنده غیرقابل اجتناب نیست، اما به صورت تاریخی ممکن‌الوجود است. (پس ایده یا دسته‌بندی زن پناهجو را می‌توان مفهومی برساخته به شمار آورد.)

۲. زنانی که به دنبال حق پناهندگی به کانادا می‌آیند عمیقاً توسط این دسته‌بندی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. اگر زنی به عنوان زن پناهنده شمرده نشود بر اساس قانون از کشور اخراج می‌شود و مجبور به بازگشت به شرایط سخت زادگاهش می‌شود.

۳. عده‌ای از زنان ممکن است رفتار و حتی نگرششان نسبت به خود را طوری تنظیم نمایند که بتوانند از مزیت‌های دسته‌بندی شدن تحت عنوان زن پناهنده بهره ببرند.

هکینگ بیان می‌دارد این نوع برهم‌کنش میان مفهومی برساخته و فرد در بسیاری از مفاهیم برساخته شکل می‌گیرد و موجب تغییر نگرش‌ها و باورها و همین‌طور رفتارهای اجتماعی می‌شود.

در تحقیقی دیگر که توسط ماری بویل (Mary Boyle, 1990) صورت گرفته است، ریشه علمی اسکیزوفرنی مورد تردید قرار گرفته است. وی بیان می‌دارد این بیماری ریشه علمی ندارد و سبب‌شناسی مغزی آن بی‌فایده است. بویل معتقد است این توهمات ریشه در تعاملات اجتماعی دارند یا به عبارتی برساخته اجتماع هستند. هرچند این ادعا بسیار عجیب به نظر می‌رسد و بعدها در تحقیقاتی نشان داده شد بروز این بیماری قابل پیش‌بینی است و در بیشتر مواقع ریشه ارثی دارد.

اثرگذاری این مکتب در جامعه‌شناسی علم بیش از هر موضوع دیگری قابل توجه است. نتیجه بلافاصله‌ای که از این تئوری گرفته می‌شود این است که در جایی بودن یا وجود داشتن برآمده از کارهای علمی است تا دلایل موجود. یعنی واقعیت‌های تولید شده توسط کاوش‌های علمی ممکن است برساخته‌های اجتماع باشند. به عبارت دیگر آنچه در علم مطرح می‌شود بیشتر از آنکه مطابقتی با واقعیت داشته باشد ریشه در تعاملات اجتماعی و

ذهنی دانشمندان و در نوع رادیکال سازه‌انگاری، موجودی خودسازمانگر است که لزوماً بر اساس مدارک و مشاهدات موجود اثر نمی‌پذیرد.

یک از مهم‌ترین نوشته‌های مربوط را اندرو پیکرینگ (Andrew Pickering, 1984) نوشته است که طی آن واقعیت کوآرک یا همان ذرات ریز اتمی سازنده الکترون‌ها و پروتون‌ها نتیجه فعالیت‌های فیزیکدانان ذره‌ای برشمرده می‌شود و پیکرینگ اعلام می‌کند که کوآرک برساخته اجتماع است. آنچه در ابتدا به نظر می‌رسد این است که پیکرینگ اساساً منکر وجود کوآرک به صورت واقعیت جدا از ذهن بشر است؛ اما پل بوقوسیان در مقاله برساخت‌گرایی اجتماعی چیست؟ (۲۰۰۱) توضیح می‌دهد که ممکن است پیکرینگ منظوری غیر از این داشته باشد و وجود واقعیت هستی‌شناختی را منکر نشود

اثرگذاری این گفتمان در جامعه‌شناسی علم را می‌توان در اثر مهم برونو لاتور (Bruno Latour) و استیو وولگر (Steve Woolgar, 1979) نیز پیگیری نمود. در این کتاب آن طور که خود نویسندگان مطرح می‌سازند چگونگی منجر شدن رفتارهای دانشمندان به تولید مفاهیم برساخته علمی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در تمامی فلسفه‌هایی که در نقد رویکرد پوزیتیویستی نسبت به روش‌شناسی در علم مطرح هستند تفاوتی میان پیش‌زمینه کشف و پیش‌زمینه توجیه در نظر گرفته می‌شود. به این معنا که وقتی در مقام کشف پدیده‌ها قرار می‌گیریم خواه‌ناخواه توسط ارزش‌ها و پیش‌فرضهایی تحت تأثیر قرار می‌گیریم که توسط اجتماع به ما منتقل شده است و چنان‌که در گفتمان هرمنوتیک فلسفی پیتر وینچ (Peter Winch, 1958) و یا حتی رئالیسم انتقادی اندرو سایر (Andrew Sayer, 1992) مطرح است شناساگر، توانایی جدا شدن از پیش‌زمینه‌های ارزشی و معرفتی خود را دارا نیست. اما این رویکردها در مورد مقام توجیه‌گزاره‌ها نهایتاً سکوت می‌کنند و ادعایی بر اثرگذاری ارزش‌های اجتماعی بر توجیه‌گر ندارند. برساخت‌گرایی اجتماعی یا در این مورد، سازه‌انگاری اجتماعی ادعا می‌کند از آنجا که برهم‌کنش‌ها و ارزش‌های اجتماعی در معرفت افراد نسبت به واقعیات نیز اثرگذار است مسلماً در فرآیند توجیه نیز نقش بسزایی ایفا می‌کند. پس انسانها نه فقط در مقام کشف بلکه در مقام توجیه نیز تأثیرپذیرفته از فرآیندهای اجتماعی هستند.

در چگونگی اثرگذاری فرآیندهای اجتماعی بر توجیه و باور فرد، بوقوسیان (2001) چهار رویکرد مختلف را مطرح می‌سازد:

در رویکرد اول این تمایلات سیاسی یا ایدئولوژیک فرد است که وی را در فرآیند توجیه هدایت می‌کند. به این معنا که فرد، ناخواسته به نتایج منجر از (منجر به) دیدگاه‌های ایدئولوژیکش گرایش می‌یابد و آنها را به شکل باور درمی‌آورد.

رویکرد دوم نقش باور را بسیار کم می‌کند و ادعا نمی‌کند ارزشهای اجتماعی منجر به ساختن باور می‌شوند؛ بلکه خود فرد، جدا از فرآیند باورسازی بر اساس آنچه علاقه اجتماعی اوست عمل می‌کند. در این مورد انگیزه رفتارها بر اساس علایق اجتماعی تبیین می‌گردد.

در رویکرد سوم تردیدی که مدارک مختلف، پیشروی توجیه‌گر قرار می‌دهند توسط پیش‌زمینه فرد برطرف می‌شود و وی مدرکی را ارجح می‌داند. در کشف علمی بارها پیش می‌آید که مشاهده‌ای خاص منجر به این می‌شود که ما نیاز داشته باشیم یکی از پیش فرض‌های خود را مورد تغییر قرار دهیم. برای مثال فرض کنید توسط تلسکوپ سیاره جدیدی مشاهده شود. یا باید فرض ۹ سیاره‌ای بودن را کنار بگذاریم یا به کارکرد صحیح دستگاه شک کنیم. در این مورد خاص به خاطر اطمینان خاطری که نسبت به کارکرد صحیح تلسکوپ داریم به این نتیجه می‌رسیم که سیاره‌ای جدید کشف شده است. اینکه تلسکوپ صحیح کار می‌کند ریشه در پیش‌زمینه‌ای اجتماعی دارد که طبق آن اعتبار کارکرد تلسکوپ زیاد است.

در رویکرد آخر، خود عقلانیت، ساخته اجتماع است. این رویکرد که مشابه سازه‌انگاری فرهنگی می‌باشد بیان می‌دارد که بر اساس فرهنگ‌های مختلف ممکن است گزاره‌ای عقلانی به نظر برسد اما همین گزاره در فرهنگی دیگر کاملاً غیرعقلانی دانسته شود.

در سال ۱۹۶۶ کتاب بسیار مهمی توسط پیتر برگر (P. L. Berger) و توماس لاکمن (T. Luckmann) به عنوان برساخت‌گرایی واقعیت چاپ شد که تأثیر زیادی در پژوهش‌های پس از خود در حوزه جامعه‌شناسی معرفت نهاد. ایده اصلی این کتاب همان برساخته بودن مفاهیم توسط برهم‌کنش‌های اجتماعی است که به‌طور مداوم توسط رفتارهای انسانی تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

اما در این کتاب مفهوم نهادسازی (Institutionalized) مطرح شد که به معنای شکل‌گیری نهادی اجتماعی توسط رفتارهای تکرار شونده انسانی بود. این نهادها که ماهیتاً فرآیندی اجتماعی هستند موجب توافقی جمعی بر سر چگونگی انجام کارها می‌شوند که

از آنجا که موجب قابل پیش‌بینی بودن رفتارها می‌گردند میزان خطر رفتارها و همچنین ابهام در معنای رفتارها را در مواجهه انسان‌ها کاهش می‌دهند. این نهادها در کنار یکدیگر ساختار دنیایی را شکل می‌دهند که به عنوان محصولی اهدایی به نسل بعد منتقل می‌شوند. اینجاست که ممکن است نسل جدید منطق درونی این ساختار را درک نکند و موجب تعارض‌های اجتماعی گردد. برگر و لاکمن ادعا می‌کنند برای درک فرآیند نهادسازی باید از فضای پدیده‌ها خارج شد و درباره آنها تفکر نمود تا شاید بتوان منطق درونی را کشف کرد. این دو همچنین در این کتاب به سه مفهوم اجتماعی شدن، ارتباط و هویت می‌پردازند. اجتماعی شدن را به دو مرحله اصلی و ثانویه تقسیم می‌کنند که مرحله اول زمانی رخ می‌دهد که کودک (همانگونه که در مورد پیازه مطرح شد) با محک‌زدن دانسته‌های خود و دیگران به عنوان جامعه، به باورهای معمول جامعه دست می‌یابد و مرحله دوم در زمان به عهده گرفتن نقش اجتماعی یا شغل صورت می‌گیرد که شخص به عنوان عضوی از اجتماع در می‌آید. مثال بسیار جالبی که برای این دو مرحله ذکر می‌کنند خجالت کشیدن به خاطر لخت بودن و تلاش برای داشتن لباس مناسب شغلی است که اولی در مرحله اصلی و دومی در مرحله ثانویه به فرد منتقل می‌شود.

همچنین در مورد نقش زبان به عنوان راه ارتباطی و همچنین ابزاری مؤثر در برساختن مفاهیم اجتماعی بحث می‌کنند و در نهایت به موضوع هویت فرد می‌پردازند که توسط اجتماع و برهم‌کنش‌های اجتماعی به شخص منتقل می‌شود. مثالی که مطرح می‌کنند به این شرح است که در خانواده در مورد قبیح بودن عمل دزدی به فرد آموزش‌هایی داده می‌شود (اجتماعی شدن اصلی) ولی ممکن است همین فرد با قرارگیری در گروه‌های تبهکارانه (اجتماعی شدن ثانویه) در مورد بی‌اشکال بودن عمل دزدی آموزش ببیند و بدین‌صورت هویت فرد دستخوش تغییر شود.

۵. نتایج و نقد تئوری

در نقد برساخت‌گرایی اجتماعی چنان‌که مطرح شد بزرگ‌ترین نقد وارد شده، اشتباه گرفتن بحث معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی است که از زبان پاتر به این نقد پاسخ داده شد. اما نقدهای متعددی به سازه‌انگاری اجتماعی وارد است.

قابل پیش‌بینی‌ترین آنها نسبت دادن سازه‌انگاری به نوعی فلسفه نسبی‌گراست. در این زمینه این نقد وارد می‌شود که اگر واقعیت برساخته اجتماع است پس اساساً خود تئوری

برساخت‌گرایی نیز برساخته‌ای اجتماعی است و بدین معنا ممکن است در برخی فرهنگ‌ها مقبول باشد و در برخی نباشد. پس گویا این تئوری خودویرانگر است.

در درجه‌ی قوی از برساخت‌گرایی به نظر نمی‌رسد این نقد حرفی خارج از گفتمان برساخت‌گرایی باشد و چیزی را زیر سؤال ببرد. از آنجا که واقعیتی جز آنچه توسط برهم‌کنش‌های اجتماعی صورت می‌پذیرد قابل ادراک نیست اینکه خود برساخت‌گرایی برساخته‌ی اجتماع باشد، ارزش آن را نمی‌کاهد. چون اساساً چیزی که برساخته‌ی اجتماع نباشد وجود ندارد که برساخته بودن در مقابل آن نوعی ضعف تلقی شود.

درجه ضعیف برساخت‌گرایی در مقابل این نقد با تقابل واقعیت صرفاً فیزیکی و واقعیت برساخته مواجه است که در صورت برساخته بودن مفهوم برساخت‌گرایی از درجه‌ی اهمیت آن کاسته می‌شود. اما این پاسخ قانع‌کننده خواهد بود که بر فرض هم که برساخت‌گرایی برساخته‌ی اجتماع باشد اما آیا مگر برساخته بودن به معنای غلط بودن تئوری است. اساساً برساخته بودن در تعارض با واقعیت عینی نیست و همچنان نتیجه‌ی تفکر عقلانی بشر بر اساس زمینه‌ها و فرهنگ اجتماعی‌اش است و این به معنای منتفی بودن نتیجه نیست.

نقد دیگری که به این فلسفه وارد می‌شود این است که در صورت برساخته بودن مفاهیم، ارتباط بین دو فرد با زمینه‌های مختلف چگونه ممکن است.

در پاسخ باید گفت اولاً اینکه امکان گفتگو بین دو فرد با فرهنگ‌های مختلف موجود است خود جای مناقشه است. اما اگر این موضوع را ممکن در نظر بگیریم گفتگو بین این دو شخص، ممکن است بر اساس مفاهیم برساخته متفاوتی شکل بگیرد؛ اما اساس شکل‌گیری این مفاهیم بر بینادذهنیت استوار است که از راه زبان شکل می‌گیرد. دو فرد با مفاهیم برساخته متفاوت توانایی این را خواهند داشت که تفاوت مفاهیم را درک نمایند و در صورت نیاز آنها را به هم نزدیک گردانند و به این شکل به زبان مشترکی دست خواهند یافت که امکان مکالمه را ایجاد می‌کند.

نقد دیگری که بر این گفتمان وارد می‌گردد مربوط به ساختار سلطه‌ای است که ایجاد می‌گردد. منتقدان این گفتمان معتقدند برخلاف ظاهر این تئوری که نوعی آزادسازی از بند واقعیت‌های متعین از طرف دیگران را یدک می‌کشد و به ظاهر به ستم‌دیدگان اجازه می‌دهد مفاهیم را از نو و به صورتی بازتعریف نمایند که سلطه‌ی اقویا بر آنها را منتفی می‌کند، این تئوری منجر به سلطه‌ی تئوریسین‌های هر گروه بر غیرتئوریسین‌ها می‌گردد. به طوری که تئوریسین‌ها در جایگاه خدا قرار می‌گیرند و مفاهیم را برای دیگران تعریف می‌نمایند.

ایراد این نقد آنجاست که فرآیند برساختگی را جدا از دل اجتماعی در نظر می‌گیرد که تک‌تک افراد در آن نقشی به عهده دارند و نسبت به اینکه مفاهیم به مرور زمان و توسط برهم‌کنش‌های همین گروه‌های تئورسین و غیرتئورسین صورت می‌پذیرد، بی‌توجه است. در نهایت باید گفت مسلماً نقدهای بیشتری به این تئوری وارد است؛ اما سازه‌انگاری اجتماعی به عنوان گفتمانی منسجم مطرح است و به علت توانایی رسوخ در دیگر عرصه‌ها همچون مطالعات جنسیت، تبعیض‌های نژادی، جامعه‌شناسی علم، سیستم‌های نوین آموزشی و... دارای اهمیت فراوان است و توجه در خوری می‌طلبد.

منابع

- Appiah, Anthony & Amy Gutman 1996. *Color Conscious: The Political Morality of Race*, United Kingdom: Princeton University Press.
- Bachelard, Gaston 1934. *La formation de l'esprit scientifique*, Paris: Presses Universitaires de France (PUF).
- Berger, P. L. and T. Luckmann 1966. *The Social Construction of Reality: A Treatise in the Sociology of Knowledge*, Garden City, NY: Anchor Books.
- Boghossian, Paul 2001. "What is Social Construction?" in Times Literary Supplement, February 2001.
- Boyle, Mary 1990. *Schizophrenia: A Scientific Delusion?* London: Routledge
- Burr, Vivien 1995. *An Introduction to Social Constructionism*, London: Routledge.
- Crotty, M. 1998. *The Foundations of Social Science Research: Meaning and Perspective in the Research Process*, London: Sage Publications.
- Gray, Audrey 1997. "Constructivist Teaching and Learning", <http://saskschoolboards.ca/research/instruction/07-97.htm>, (May 2010)
- Gredler, M. E. 1997. *Learning and instruction: Theory into practice* (3rd Ed), Upper Saddle River, NJ: Prentice-Hall.
- Hacking, Ian 1999. *The Social Construction of What?* Harvard University Press.
- Kim, Beaumie 2001. *Social Constructivism*, available at: <http://projects.coe.uga.edu/epltt/index.php?title=SocialConstructivism>
- Latour, Bruno & Steve Woolgar 1979. *Laboratory Life: The Social Construction of Scientific Facts*, New Jersey: Princeton University Press.

- Moussa, Helene 1992. *"The Social Construction of Women Refugees: A Journey of Discontinuities and Continuities"* PhD Dissertation, Graduate Department of Education, University Of Ottawa.
- Pickering, Andrew 1984. *Constructing Quarks: A Sociological History of Particle Physics*, Chicago: University of Chicago Press; Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Potter, J. 1996. *Representing Reality: Discourse, Rhetoric and Social Construction*, London: Sage.
- Rorty, Richard 1982. *Consequences of Pragmatism*, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Sayer, Andrew 1992. *Method in Social Science: A Realist Approach*, London: Routledge.
- Searle, John 1995. *The Construction of Social Reality*, New York: Free Press.
- Walker, M et al. 2008. "Abright spark: open teaching of science using Faraday's lectures on candles". *Journal of Chemical Education* 85 (1): 59–63
- Winch, Peter 1958. *The Idea of a Social Science and its Relation to Philosophy*, Great Britain: Routledge.

